Knowledge and Information Management

Print ISSN: 2383-1049
Online ISSN: 2538-5356

Designing and Explaining the Model of Knowledge Management in Strengthening the Fundamentals of Resistance Economy in Banks

Mohammad Arabi
MSc, Department of Business management, Farabi Campus University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: arabi@ut.ac.ir
Rooh Allah Tavallaee
*Corresponding author: Assistant Professor, Department of Information Technology Management, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran. E-mail: tavallaee@ihu.ac.ir
Mahdi Farmani
MSc, Department of Business Management, Farabi Campus University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: mahdi.farmani@ut.ac.ir
Mohamad Reza Mohamadkhani
MSc, Department of Entrepreneurship, Iran University of Science & Technology, Tehran, Iran.
E-mail: m_mohamadkhani@vu.iust.ac.ir

Abstract

Purpose: Resistance economics is one of the most important issues facing the country, which seeks to strengthen, de-crisis and restore the existing and inefficient structures and institutions of the present economy. Therefore, the fundamental movement of the country towards knowledge of the economy and the proper implementation of knowledge management in organizations and institutions helps the country to realize this. Therefore, the present research was conducted with the aim of designing and explaining the model of knowledge management in strengthening the fundamentals of resistance economy in banks.

Methodology: The method used in this research is based on the exploratory nature of the research, the data theory of the foundation. The sampling used in this paper is cluster sampling. The main basis for collecting information is conducting in-depth interviews with scientific and academic community experts as well as experts and managers of Ansar Bank to achieve theoretical saturation. A total of 20 interviews were conducted. After collecting information, the codes for written interviews were analyzed.

Findings: The results of the research that are based on the selection of open, axial and selective coding, the final model of the research show that the final model consists of six generic categories, nine sub categories and 47 main concepts.

Conclusion: The results of this study revealed that the issue of the endogeneity of causal factors influencing knowledge management is in strengthening the principles of the resistive economy that will create knowledge sharing and knowledge sharing strategies for the bank, and the outcome of that development will be sustainable.

Keywords: Resistance Economics, Knowledge Management, Grounded Theory, Ansar Bank.

Citation: Arabi, M., Tavallaee,R.A., Farmani, M., & Mohamadkhani, M.R. (2019). Designing and Explaining the Model of Knowledge Managementin Strengthening the Fundamentals of Resistance Economy in Banks. *Knowledge and Information Management*, 6(2), 11-24. (in Persian)
(DOI): 10.30473/mrs.2020.51990.1419

Received: (2020-10-01)
Accepted: (2020-07-07)

شاپا چاپی: ۲۳۸۳-۱۰۴۹
شاپا الکترونیکی: ۲۵۳۸-۵۳۵۶

مدیریت اطلاعات و دانش‌شناسی

طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها

محمد عربی
کارشناسی ارشد، گروه مدیریت بازرگانی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: arabi@ut.ac.ir

روح اله تولایی
***نویسنده مسئول:** استادیار، گروه فناوری اطلاعات، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.
E-mail: tavallaee@ihu.ac.ir

مهدی فرمانی
کارشناسی ارشد، گروه مدیریت بازرگانی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: mahdi.farmani@ut.ac.ir

محمدرضا محمدخانی
کارشناسی ارشد، گروه کارآفرینی، دانشگاه علم و صنعت، ایران.
E-mail: m_mohamadkhani@vu.iust.ac.ir

چکیده

هدف: اقتصاد مقاومتی یکی از مهم‌ترین مسائل پیشروی کشور است که در پی مقاوم‌سازی، بحران‌زدایی و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی کشور مطرح می‌شود. بنابراین، حرکت اساسی کشور به سوی دانشی شدن اقتصاد و اجرای صحیح مدیریت دانش در سازمان‌ها و نهادها، کشور را در تحقق این امر یاری می‌رساند. بنابراین پژوهش حاضر با هدف طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها انجام شده است.

روش‌شناسی: روش استفاده شده در این پژوهش با توجه به ماهیت اکتشافی تحقیق، نظریه داده‌بنیاد است. نمونه‌گیری استفاده شده در این مقاله، نمونه‌گیری خوشه‌ای است. مبنای اصلی جمع‌آوری اطلاعات، انجام مصاحبه‌های عمیق با خبرگان جامعه علمی و دانشگاهی و همچنین مدیران بانک انصار تا دستیابی به اشباع نظری بوده است. درمجموع ۲۰ مصاحبه انجام شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات، کدهای مربوط به مصاحبه‌های مکتوب تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش که پس از انجام مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مدل نهایی پژوهش به دست آمده است، نشان می‌دهد که مدل نهایی از ۶ مقوله کلی، ۹ مقوله فرعی و ۴۷ مفهوم اصلی تشکیل شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان داد که مقوله درون‌زایی عوامل علی تأثیرگذار بر مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی است که برای بانک انصار راهبردهای اشتراک دانش و به‌کارگیری دانش ایجاد خواهد کرد و پیامد آن توسعه پایدار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد مقاومتی، مدیریت دانش، تئوری داده‌بنیاد، بانک انصار.

استناد: عربی، محمد؛ تولایی، روح اله؛ فرمانی، مهدی و محمدخانی، محمدرضا (۱۳۹۸). طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها. *مدیریت اطلاعات و دانش‌شناسی*، ۶(۲)، ۱۱- ۲۴.
(DOI): 10.30473/MRS.2020.51990.1419

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹-۰۴-۱۷)
تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹-۰۷-۱۰)

مقدمه

اقتصاد مقاومتی روشی برای مقابله با تحریم‌های اقتصادی علیه یک منطقه یا کشور تحریم شده، با کمترین وابستگی به خارج از کشور در خصوص نیازهای اساسی و راهبردی است، در شرایطی که صادرات و واردات هیچ‌کدام برای آن کشور مجاز نیست. اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن تأثیرها است و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت است. همچنین برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی باید وابستگی‌های خارجی کاهش یابد و بر تولید داخلی کشور و تلاش برای خوداتکایی تأکید گردد. در تعریف اقتصاد مقاومتی، ضرورت مقاومت برای رد کردن فشارها و عبور از سختی‌ها برای رسیدن به نقاط مثبت ملی نیاز است. با توجه به شرایط فعلی کشور و استفاده کشورهای دیگر از این ابزار تحریم‌های اقتصادی برای ضربه زدن به اقتصاد کشور توجه به اجرای درست راهبردهای اقتصاد مقاومتی بیش از پیش ضروری می‌نماید (هاشمی، ۱۳۹۷).

در بیان مفهوم و اهداف اقتصاد مقاومتی می‌توان گفت این اقتصاد به دنبال راه‌حل مدیریت قبل از بحران است. با وجود تدابیر اندیشیده شده در کشور، احتمال تکرار حوادث و بحران‌ها در سال‌های اخیر زیاد است. بنابراین، تفکر اقتصاد مقاومتی نه-تنها شرایط حال را مدنظر قرار می‌دهد بلکه به افق‌های دوردست نیز می‌اندیشد، به همین دلیل سیاست‌های اجرایی مرتبط با حوزه مدیریت بحران نیز باید از بالندگی و پویایی برخوردار باشند تا ظرفیت بازدارندگی کشور در قبال تهدیدات نوظهور افزایش یابد تا بتواند برنامه‌های دشمنان را برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران با شکست روبه‌رو کند (رشوند، ۱۳۹۵). سازمان‌های فعلی به‌منظور بقا، حتی برای یک دهه، باید پیوسته تغییر کنند؛ اما تغییر به‌تنهایی کافی نیست. تغییر باید مبتنی بر جمع‌آوری داده‌هایی مناسب از محیط خارجی و داخلی و تبدیل آن‌ها به دانش باشد (لی[1]، ۲۰۰۸). دانش و قابلیت‌های سازمانی اشکالی از دارایی‌های استراتژیک هستند که اهداف بلندمدت سازمان را از حیث رقابتی و اقتضائات محیطی ارتقاء می‌دهند و در محیط‌های پویا کاربرد استراتژیک دارند. تبدیل دانش ذهنی (ضمنی) به دانش ثبت شده رسمی (صریح)، یکی از اهداف کلیدی مدیریت دانش است که باعث کاهش ریسک از دست رفتن دانش با ارزش سازمان به-واسطهٔ افت کارکنان و نیز کاهش خطر از دست دادن حافظهٔ سازمان به هنگام تعدیل نیروی انسانی می‌شود. در این میان مدیریت دانش به تلاش‌هایی اشاره دارد که به‌طور نظام‌مند برای یافتن، ساماندهی و قابل‌دسترس کردن سرمایه‌های نامشهود سازمان، تقویت فرهنگ یادگیری مستمر و تسهیم دانش در سازمان صورت می‌گیرد. بسیاری از سازمان‌ها با تمرکز بر مدیریت دانش و سرمایه‌گذاری گسترده درزمینهٔ فناوری اطلاعات به دنبال دسترسی به مزایای حاصل از مدیریت دانش هستند (آنیسیموا[2]، ۲۰۱۶).

مدیریت صحیح منابع و سرمایه‌ها موجود در کشور و در رأس آن مدیریت دانش و جریان اطلاعات در سطح ملی یکی از اساسی‌ترین عوامل در تحقق مفهوم اقتصاد مقاومتی است. ازاین‌رو، می‌توان راه رفع اثر تحریم‌های اقتصادی را به‌کارگیری صحیح مفهوم مدیریت دانش در کشور در قالب مدیریت دارایی‌ها و سرمایه‌های فکری و به دنبال آن افزایش بهره‌وری در سازمان‌ها و انتقال و اشتراک دانش در کل سازمان‌ها و ارگان‌ها به‌منظور افزایش بهره‌وری و دستیابی به اقتصاد دانش-محور دانست. در راستای تأکید بر بند دوم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در رابطه با مدیریت دانش، فراهم کردن بستر استفاده از مدیریت دانش نیازمند بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر آن و روش‌های ثبت، استفاده و تحلیل اطلاعات حاصله از آن است؛ و با جویا شدن نظر خبرگان در این زمینه دستیابی به الگویی جهت طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش تأثیر به‌سزایی در پیاده‌سازی سیاست‌های مدیریت دانش می‌تواند داشته باشد. با توجه به اهمیت بانک‌ها در وضعیت اقتصادی هر کشور در این پروژه نگارنده با بررسی بندهای اقتصاد مقاومتی و ارتباط آن با مدیریت دانش در حوزهٔ بانکی الگویی را شکل می‌دهد. با توجه به اینکه مفهوم اقتصاد مقاومتی طی چند سال اخیر مطرح شده است، پتانسیل بسیاری جهت اعمال و بررسی مفاهیم مختلف در ارتباط با آن وجود دارد؛ و با اینکه در راستای پیروی از فرمایشات مقام معظم رهبری التزامی برای تحقیق و تفحص در این زمینه وجود دارد، بسیاری از مفاهیم ازجمله مدیریت دانش درزمینه‌های بانکی آن‌گونه که می‌بایست مورد توجه قرار نگرفته‌اند. ازاین‌رو هدف از انجام این پژوهش طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

اقتصاد مقاومتی در حقیقت اقتصادی را ترسیم می‌کند که توانایی مقابله با شوک‌های وارده بر اقتصاد را دارد. این شوک-

1. Li

2. Anisimova

های اقتصادی می‌تواند ناشی از عوامل درونی یا عوامل بیرونی اقتصاد باشد (هاشمی، ۱۳۹۷). بی‌شک هدف از اقتصاد مقاومتی، بازسازی و احیای اقتصاد ملی است (خالقی، ۱۳۹۵). درواقع اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی نظام اسلامی و برای مقاومت در برابر اقدامات تخریبی شکل گرفته است تا بتواند در برابر ضربات اقتصادی تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون اقتصادی نظام استکبار مقاومت کرده و توسعه و پیشرفت خود را ادامه دهد و روند رو به رشد همه‌جانبه خود را در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی حفظ کند. در بحث اقتصاد مقاومتی چهار دیدگاه یا الگو وجود دارد. اولین دیدگاه، اقتصاد موازی است. اقتصاد موازی به ایجاد نهادهای موازی با رویکرد انقلابی و جهادی اشاره دارد. دومین دیدگاه، اقتصاد ترمیمی است. این رویکرد در پی ساختارها و نهادهای فرسوده و ترمیم و خلل‌گیری، آسیب-زایی، مقاوم‌سازی ناکارآمد اقتصادی است. سومین دیدگاه، اقتصاد دفاعی است. این اقتصاد به تدوین شیوه‌های برخورد پیش‌گیرنده در مقابل حملات اقتصادی دشمن اشاره دارد. چهارمین دیدگاه، اقتصاد الگو است. در این دیدگاه برخلاف دیدگاه‌های دیگر که اقتصاد مقاومتی را با دیدی کوتاه‌مدت بررسی می‌کردند؛ چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارد و اقتصاد مقاومتی را رویکردی بلندمدت می‌داند (فخرپور و همکاران، ۱۳۹۷).

اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که به‌طور مستقیم بر اساس تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. واژه‌ی اقتصاد دانش‌بنیان و اقتصاد اطلاعات در دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات اقتصاد آمریکا شد اما تحولات دهه ۹۰ این واژه را تجدید و احیا کرد. هرچند سازمان اقتصادی همکاری و توسعه تلاش‌های زیادی برای شاخص‌سازی درزمینهٔ اقتصاد دانش‌پایه انجام داد ولی تا سال ۱۹۹۵ به جمع‌بندی کاملی نرسید تا اینکه در همین سال برای اولین بار چارچوب مدونی از واژه اقتصاد دانش‌بنیان در OECD در قالب سند وزارتی کمیته سیاست‌گذاری علم و فناوری کانادا منتشر شد. این سند تعیین‌کننده جایگاه مدل‌های رشد و عملکرد ابداعات در اقتصاد بوده است. از این دهه به بعد تلاش‌های بسیار گسترده‌ای در گسترش، تقویت و تلفیق مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان انجام شد و مرزهای اقتصاد دانش‌بنیان با اقتصاد تولیدمحور روشن گردید (اسمیت[1]، ۲۰۰۲). از نظر OECD اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که به‌طور مستقیم بر اساس تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. در اقتصاد دانش‌بنیان دانش محرک اصلی رشد، ایجاد ثروت و اشتغال در تمامی رشته فعالیت‌ها است. بر اساس این تعریف، اقتصاد دانش‌بنیان تنها به تعداد محدودی صنایع مبتنی بر فناوری بسیار پیشرفته وابسته نیست؛ بلکه در این نوع اقتصاد، تمامی فعالیت‌های اقتصادی به شکلی بر دانش متکی است (داهلمن و اندرسون[2]، ۲۰۰۰). همچنین الزامات توسعه اقتصاد دانش‌بنیان تنها متکی به فناوری محض نبوده و دانش فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی را نیز در برمی‌گیرد. دانش به دو طریق بر میزان تولید تأثیر می‌گذارد یکی به‌عنوان عامل تولید جدید و دیگری افزای‌دهندهٔ بهره‌وری کلی عوامل تولید (شعبانی و عبدالملکی، ۱۳۹۰).

دانش شامل حقایق و باورها، دیدگاه‌ها و مفهوم‌ها، انتظارات و داوری‌ها، روش‌شناسی‌ها و دانستن چگونه‌ها است (فرناندز و سابهروال[3]، ۲۰۱۴). همچنین دانش، وسیع‌تر و غنی-تر از داده‌ها و اطلاعات است. دانش مجموعه‌ای از علم، تجربیات، ارزش‌ها، اطلاعات جهت داده شده که درکی ایجاد کند و نگرش‌های کارشناسی نظام یافته است که چارچوبی برای ارزشیابی و بهره‌گیری از تجربیات، تجزیه و تحلیل رویدادها، اطلاعات جدید و نحوه روبرو شدن با وقایع به دست می‌دهد (هسیا و همکاران[4]، ۲۰۱۱). دانش اساسی‌ترین عنصر و یک منبع کلیدی استراتژیک برای دستیابی به دارایی‌ها و قابلیت‌های نامشهود سازمان‌ها بوده (کائو و زیانگ[5]، ۲۰۱۲) و اهمیت آن برای موفقیت سازمان به‌طور گسترده‌ای به رسمیت شناخته شده است (شرودر و همکاران[6]، ۲۰۱۲)، به‌گونه‌ای که نقش آن به‌عنوان منبع اصلی ایجاد درآمد پایدار و خلق ارزش غیرقابل‌انکار شده است (کورتز و همکاران[7]، ۲۰۰۷). دانش به‌عنوان مهم‌ترین عامل رقابت مطرح شده است (وانگ و وو[8]، ۲۰۱۶).

نگرش دانش‌بنیان سازمان، توانایی به‌کارگیری دانش افراد برای انجام وظایف را مبنایی برای خلق مزیت رقابتی می‌داند

1. Smith
2. Dahlman & Anderson
3. Fernandez & Sabherwal
4. Hsiao et al.
5. Cao & Xiang
6. Schroeder & et al.
7. Claver-Cortes & et al.
8. Wang & Wu

(لیندنر و والد[1]، ۲۰۱۱). دستیابی به این مزیت از طریق مدیریت دانش امکان‌پذیر است (الزیات و همکاران[2]، ۲۰۱۰). مدیریت دانش به‌عنوان مجموعه‌ای نوظهور از استراتژی‌ها و رویکردها برای ایجاد، حفظ و استفاده از دارایی‌های دانشی (شامل افراد و دانش) است که دانش را در زمان مناسب، در اختیار افراد مناسب قرار می‌دهد تا بتوانند از آن ارزش بیشتری برای سازمان ایجاد کنند (صالحی و همکاران[3]، ۲۰۱۲). مدیریت دانش سازمانی، بسته‌ای نظام‌مند از فلسفهٔ فکری، اهداف، استراتژی‌ها، زیرساخت‌ها، فرایندها، و سازوکارهای دانشی است که به‌منظور حداکثرسازی منافع و بهبود عملکرد کسب‌وکار، طراحی و اجرا می‌گردد (شامی زنجانی و نوری، ۱۳۹۴). بنابراین، مدیریت دانش مجموعه فعالیت‌ها، ابتکارها و استراتژی‌هایی است که شرکت‌ها برای تولید، ذخیره، انتقال و به‌کارگیری دانش به‌منظور بهبود عملکرد سازمانی به کار می‌برند (دوناته و دیپابلو[4]، ۲۰۱۵).

در همه مدل‌ها یک چارچوب مشترک وجود دارد که درواقع از تجربیات گذشته استفاده کرده و مکانیزم‌های جدیدی را برای تولید و تبادل دانش به کار ببرد (کاکابادسه و همکاران[5]، ۲۰۰۳). بر این اساس، فرآیندهای مدیریت دانش سه مرحله عمده خلق؛ تبادل و اشتراک و انتقال و کاربرد دانش را شامل می‌شود. فرایند خلق دانش شامل چندین مرحله می‌شود که با جمع‌آوری دانش موجود شروع می‌شود و از مراحل کدگذاری و طبقه‌بندی دانش عبور می‌کند با فرآیندهای ذخیره‌سازی پایان می‌یابد. فرآیندهای خلق دانش درنتیجه دانش با ویژگی‌های مشابه که به هم مربوط گردیده و در یک گروه قرار دارند، است. این امر می‌تواند بر تشکیل یک پایگاه دانش مؤثر باشد که می‌تواند به‌عنوان یک نقطه محرک برای الهام خلاق باشد (نوناکا و تاگوچی[6]، ۱۹۹۵). خلق دانش فرآیندی بی‌پایان است که شامل خلق ایده‌های جدید، شناخت الگوهای تازه و ترکیب قواعد جدا از یکدیگر و ایجاد فرآیندهای جدید به‌منظور ایجاد و خلق دانش است. خلق دانش، فرآیندهایی است که مدیران و کارکنان برای انجام فعالیت‌های سازمان، دانش موردنیاز خود را در داخل سازمان خلق و کشف می‌کنند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). حساس‌ترین مرحله انتقال و اشتراک دانش است که طی آن یک سازمان، اطلاعات و دانش را میان افراد و پایگاه‌های دانش خود توزیع کرده و از این طریق یادگیری و کسب دانش خود را ارتقاء داده و دانش با درک جدیدی را به وجود می‌آورد. فرآیند به اشتراک‌گذاری دانش کلیدی به‌منظور افزایش انتقال و انتشار دانش است. از نمونه فعالیت‌های به اشتراک‌گذاری دانش سمینارها، جلسات گروه‌های آموزشی، آموزش از طریق همکاران، گروه‌های بحث، کنفرانس الکترونیکی و ایمیل است. به اشتراک‌گذاری دانش می‌تواند دسترسی جویندگان دانش به دانش موردنیاز را تسهیل کند درنتیجه کسب دانش را بهبود بخشد (بیاستی و هبا[7]، ۲۰۱۲). اشتراک دانش را می‌توان فعالیتی نظام-مند به‌منظور انتقال و تبادل دانش و تجربه میان اعضای یک گروه یا سازمان با یک هدف مشترک برای شناسایی، توزیع و استفاده از دانش موجود برای حل مطلوب‌تر مسائل و مشکلات سازمان نسبت به گذشته تعریف کرد (شریف‌زاده و بودلایی، ۱۳۸۷). هدف غایی مدیریت دانش، کاربرد دانش برای بهبود عملکرد و فعالیت‌های سازمانی است. بسیاری از صاحب‌نظران این مرحله از مدیریت دانش را مهم‌ترین گام در فرایند مدیریت دانش می‌دانند. کاربرد دانش و فرآیند نوآوری نشان‌دهنده مرحله تصمیم‌گیری است. هدف اساسی این مرحله برای تحقق بخشیدن به ارزش دانش و ایجاد ثروت جدید و انتقال فوری دانش به محل کار است (چن و خو[8]، ۲۰۰۹). مدیریت دانش در هر سطحی در مهم‌ترین مراحل خود جنبه‌هایی از اشتراک و انتقال دانش را دربر می‌گیرد. اهمیت این مفهوم به‌گونه‌ای است که اشتراک دانش در قلب بسیاری از الگوهای مدیریت دانش وجود دارد.

محمدی مقدم و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی رابطه بین اقتصاد مقاومتی، گرایش کارآفرینانه و مدیریت دانش" به بررسی پرداختند. به این منظور پیمایشی با مشارکت ۱۰۰ نفر از کارآفرینان و صنعتگران شهرک صنعتی سلیمی، واقع در شهر تبریز انجام شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد مقاومتی، گرایش کارآفرینانه و مدیریت دانش دارای رابطه مثبت و معنی‌داری با یکدیگرند. بر این اساس، سازمان‌های دولتی برای گذار از تأخیر در ارائه خدمات و نارضایتی ارباب‌رجوع، باید ضمن پایبندی به ابعاد اقتصاد مقاومتی، از ابزارهایی چون مدیریت دانش به‌مثابه بستری برای تشویق گرایش‌های کارآفرینانه افراد استفاده کنند.

ایدلخانی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان "مدل ترکیبی مدیریت دانش و اقتصاد مقاومتی: رویکردی مناسب برای

1. Lindner & Wald
2. Al-Zayyat & et al.
3. Salehi & et al.
4. Donate & dePablo
5. Kakabadse & et al.
6. Nonaka & Takeuchi
7. Biasutti & Heba
8. Chen & Xu

مواجهه با بحران‌ها در جمهوری اسلامی ایران" به بررسی پرداختند. به این منظور پیمایشی با مشارکت ۸۴ نفر از خبرگان و کارکنان آشنا با مباحث مدیریت دانش و اقتصاد مقاومتی بانک‌ها انجام شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که در بانک‌ها، مدیریت دانش تأثیر مثبت و معنی‌داری بر اقتصاد مقاومتی داشته و این سازمان به‌نوعی با سرمایه‌گذاری در بخش مدیریت دانش می‌تواند به‌طور غیرمستقیم کشور را در تحقق اقتصاد مقاومتی یاری رساند.

حجازی‌نیا (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان "شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت مدیریت دانش با رویکرد تحقق اقتصاد مقاومتی" به بررسی پرداختند. به این منظور پیمایشی با مشارکت ۱۰ نفر از متخصصین حوزه مدیریت دانش و اقتصاد انجام شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد متغیرهای مطرح شده به چهار گروه کلی عوامل اجتماعی، سازمانی، انسانی و فنی تقسیم‌بندی شدند. همچنین به‌طور کلی عوامل سازمانی بیشترین اهمیت و عوامل اجتماعی کمترین اهمیت را دارا می‌باشند.

حسین‌پور و صدیقی (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی رابطه مدیریت دانش و مدیریت جهادی با اقتصاد مقاومتی" به بررسی پرداختند. به این منظور پیمایشی با مشارکت ۶۰ نفر از کارآفرینان و صنعتگران شهرستان هشترود انجام شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد مدیریت دانش و مدیریت جهادی با اقتصاد مقاومتی دارای رابطه مثبت و معنی‌دار است. همچنین مدیریت جهادی، با فراگردهای احساس مسئولیت، رعایت تقوا، فرهنگ کاری و وجدان کاری، همبستگی بالاتری را با اقتصاد مقاومتی در مقایسه با مدیریت دانش از خود نشان داد.

استیری (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی تأثیر و نقش فناوری اطلاعات و توسعه مدیریت دانش بر اقتصاد مقاومتی" به بررسی پرداختند. به این منظور پیمایشی با مشارکت ۸۴ نفر از فعال اقتصادی بسیج سازندگی استان خراسان رضوی انجام شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد کاهش وابستگی به کشورهای بیگانه و توسعه اقتصادی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است که مؤلفه اشتراک دانش در مدیریت دانش و همچنین فرایندهای کسب اطلاعات در فناوری اطلاعات، بر تمامی مؤلفه‌های شش‌گانه اقتصاد مقاومتی (استفاده از ظرفیت‌ها، توسعه اقتصادی، حمایت از تولید ملی، اقتصاد دانش‌بنیان، مدیریت منابع طبیعی و کاهش وابستگی به کشورهای بیگانه) تأثیر بسزایی دارند. شیخ‌الاسلام و قاسمی درآباد (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان "واکاوی رابطه اثربخشی نظام جامع مدیریت دانش با مولفه‌های اقتصاد مقاومتی (درونزا)" به بررسی پرداختند. به این منظور پیمایشی با مشارکت ۹۰ نفر از کارکنان شرکت دانش‌بنیان دفاعی انجام شد. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که در این شرکت دانش‌بنیان، مدیریت دانش تأثیر مثبت و معنی‌داری بر اقتصاد مقاومتی داشته و این شرکت به‌نوعی با سرمایه‌گذاری در بخش مدیریت دانش می‌تواند به‌طور غیرمستقیم کشور را در تحقق اقتصاد مقاومتی یاری رساند.

همان‌طور که مشاهده شد تعداد مطالعاتی که به بررسی رابطه مدیریت دانش با اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند بسیار محدودند و هریک تنها به جنبه‌هایی از مدیریت دانش و اقتصاد مقاومتی اشاره می‌کنند. بنابراین، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی با عنوان طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها صورت نگرفته است. با توجه به شواهد موجود، در مورد اهمیت نظری این پژوهش و کمبود پژوهش در این حوزه، می‌توان بر این نکته تأکید کرد که این پژوهش در این مقطع زمانی و مکانی خود یکی از اولین پژوهش‌هاست. مرور ادبیات پژوهش درزمینهٔ عوامل کلیدی مدیریت دانش و اصول مقاومتی نشان می‌دهد پژوهش‌های اندکی در مورد آن صورت گرفته است. به نظر می‌رسد انجام یک مطالعه در این زمینه از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین، با بررسی بندهای اقتصاد مقاومتی مرتبط با مدیریت دانش درزمینهٔ بانکی و استفاده از نظر خبرگان و اعمال‌نظر ایشان در این زمینه و درنهایت استفاده از نظر کارکنان می‌تواند ابعاد مختلف عنوان پژوهش را بررسی نماید.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر که به دنبال طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها است، پژوهشی بنیادی- کاربردی محسوب می‌شود و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها نیز در دسته پژوهش‌های غیرآزمایشی قرار می‌گیرد. برای پاسخ به مسئله پژوهش و تدوین مدل از روش پژوهش کیفی و به‌طور خاص در ساخت نظریه از روش داده‌بنیاد سیستماتیک استفاده شد. نظریه داده‌بنیاد برگرفته از داده‌هایی است که طی فرایند پژوهش به‌صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. روش داده‌بنیاد، روشی نظام‌مند و کیفی است که در سطح مفهومی، یک عمل، فرایند یا عکس‌العمل را در رابطه با موضوعی واقعی تشریح می‌کند (کرسول[1]، ۲۰۰۷). این نظریه به‌عنوان رویکردی دقیق و نظام‌مند طراحی شده تا افراد و تجربیات آن‌ها را در رابطه با یک مسئله اجتماعی بررسی کند. از طریق

1. Creswell

این روش پژوهشگر یا پژوهشگران قادر خواهند بود تا از چگونگی انجام پژوهش و دستیابی به نتایج آن، از آن دفاع کرده و آن را تشریح کنند. گلاسر و استراوس، این روش تحقیق را نظریه داده‌بنیاد نامیدند (ملو و فلینت[1]، ۲۰۰۹). در پژوهش حاضر داده‌ها از طریق مصاحبه چهره به چهره با خبرگان جمع‌آوری شده است و از مصاحبه عمیق نیز به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار جمع-آوری داده‌ها استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش شامل خبرگان جامعه علمی و دانشگاهی و همچنین مدیران بانک انصار است. منظور از مصاحبه با خبرگان، مصاحبه با افرادی است که در حوزه کاری خود تأثیرگذار، معروف و آگاه هستند. در این تحقیق بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای با خبرگانی مصاحبه شده است که درزمینهٔ مدیریت دانش و اقتصاد در حوزه بانکداری دانش و تجربه لازم داشتند. تمامی مصاحبه‌ها ضبط و برای کدگذاری، اصلاح و اخذ بازخورد، از آن‌ها بهره‌برداری شده است. درمجموع با ۲۰ نفر از خبرگان در بازه‌های زمانی ۷۵ الی ۱۰۵ دقیقه‌ای، مصاحبه جامعی شده است. جمع‌آوری داده‌ها تا مرحله اشباع نظری مقوله‌ها تا جایی که امکان دستیابی به داده‌های جدید دیگری فراهم نبود، ادامه یافت. نظریه بنیادی هم طرح پژوهش و هم روشی برای تجزیه و تحلیل داده‌های خام جمع-آوری شده است. به‌عنوان روش تجزیه و تحلیل داده‌های جمع-آوری شده ناشی از پژوهش‌های اجتماعی با رویکرد کیفی و تفسیرگرایانه تحلیل شده و به صورت استقرایی از این داده‌ها، نظریه‌ای برای درک و فهم موقعیت مورد پژوهش ارائه می‌شود. تئوری برخاسته از داده‌ها (بنیادی) ماورای توصیف است و به ایجاد یا کشف تئوری می‌پردازد. فرایند اصلی در این روش به‌عنوان روش تحلیل داده‌ها، فرایند کدگذاری و طبقه‌بندی از داده‌های خام و استخراج مفاهیم و مقولات اصلی و روابط بین آن‌ها در چارچوب یک تئوری محقق شده است که با توجه به شرایط و موقعیت پژوهش نسبت به ارائه آن اقدام خواهد کرد. بر این اساس، در راستای تحلیل داده‌ها در این شیوه یعنی مفهوم-سازی بنیادی، از سه شیوه کدگذاری استفاده می‌شود (کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی). کدگذاری روند یا فرایندی است که طی آن داده‌های خام تفکیک، مفهوم‌بندی و ترکیب می‌شوند، به‌گونه‌ای که حاصل این فرایند بتواند نظریه زمینه‌ای نهایی را ارائه کند. در فرایند کدگذاری، واحد تحلیل مفهوم است. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه، در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده همراه با «پدیده محوری» استخراج می‌شوند. در مرحله کدگذاری انتخابی فرایند یکپارچه-سازی و بهبود مقوله‌ها تا شکل‌گیری نظریه انجام خواهد شد. برای شکل‌گیری نظریه نیاز است تا در فرایند گردآوری داده‌ها، کدگذاری باز به صورت پیوسته انجام گرفته، نکات کلیدی و کدهای داده‌ها از طریق بررسی داده‌های مصاحبه احصا شود و به‌نوعی محقق در فرایند گردآوری و تحلیل و مسئله پژوهش درگیر شود. در این پژوهش نیز داده‌ها پس از گردآوری چندین مرتبه بررسی می‌شدند و با شناسایی نکات کلیدی کدهای مرتبط احصا می‌شد که درمجموع کدها (برچسب‌ها) از داده‌های گردآوری شده، استخراج و از طریق منطق کدگذاری تبدیل به ۴۷ مفهوم و درنهایت ۹ مقوله در رابطه با موضوع اصلی پژوهش شد. برای مقوله‌بندی از سازه‌های شعوری خود تحلیلگر (به دلیل درگیر بودن علمی و عملی محقق در موضوع پژوهش)، اصطلاحات فنی از پیشینه‌های نظری و تخصصی استخراج شده و ادبیات خبرگان بهره گرفته شد. یکی از مقولات، محور فرایند اکتشاف قرار گرفت و مقولات دیگر به طور نظری به آن ارتباط داده شد. این مقولات عبارت‌اند از شرایط علی (علل موجده پدیده اصلی)، راهبردهای کنش و کنش متقابل، زمینه یا بافت (شرایط بسترساز خاص مؤثر بر راهبردها)، شرایط مداخله‌گر (شرایط بسترساز عام در راهبردها) و پیامدها (رهاورد به کار بستن راهبردها). سرانجام طی فرایند کدگذاری انتخابی، قضایای پژوهش که بر روابط درونی مقولات اشاره دارند، شکل گرفتند.

یافته‌های پژوهش

بخشی از تحلیل پژوهش استفاده از کدگذاری باز است. پس از اتمام مصاحبه‌ها، فرایند کدگذاری باز آغاز می‌شود، کدهای مصاحبه‌های انجام‌شده با ۲۰ نفر از خبرگان و متخصصان طی کدگذاری باز استخراج شد و در مرحله بعد این کدهای مشترک به انضمام کدهای بااهمیت از دید پژوهشگر به‌عنوان کدهای نهایی مشخص شدند. برای طبقه‌بندی دقیق مفاهیم بین مقوله‌ها باید هر مفهوم، بعد از تفکیک برچسب خورده و داده‌های خام به‌وسیله بررسی دقیق متن مصاحبه‌ها و یادداشت-های زمینه‌ای مفهوم‌سازی شوند. نمونه‌ای از کدگذاری باز در جدول ۱ ارائه شده است.

1. Mello & Flint

جدول ۱. نمونه‌ای از کدگذاری باز

	کدگذاری باز حاصل از یک نمونه به دست آمده از مصاحبه‌ها
- توجه به نظریه‌ها و ایده‌های جدید	فضای مناسب برای به اجرا درآوردن نظریه‌ها و ایده‌های جدید در تمامی شعب بانک انصار وجود دارد.
- پرورش دانش **- سامانه مدیریت ایده**	سازوکاری مشخص جهت تبدیل دانش ضمنی کارمندان به دانش آشکار و همچنین سامانه‌های مدیریت ایده‌ها همچون نظام پیشنهادها، اتاق فکر و شورای مشورتی در بانک انصار وجود دارد.
- اعتماد بین اعضا	اعتماد کافی در بانک انصار برای ارائه دانش کارمندان به کل بانک وجود دارد.

کدگذاری محوری، مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها را با توجه به ابعاد و مشخصات آن‌ها با یکدیگر مرتبط می‌سازد. برای کشف نحوه ارتباط مقوله‌ها با یکدیگر از ابزار تحلیلی استراوس و کوربین (۱۹۹۸) استفاده شد. ابزار اصلی این ابزار تحلیلی شامل شرایط، عمل‌ها، عکس‌العمل‌ها و پیامدها می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳).

در این مدل شرایط علّی رویدادهایی هستند که موقعیت‌ها و مسائل مرتبط با یک پدیده را خلق کرده و تشریح می‌کنند که افراد و گروه‌ها، چرا و چگونه به روش‌های خاصی پاسخ می‌دهند. شرایط علی شامل مواردی از مقولات است که به‌طور مستقیم بر پدیده مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها تأثیر می‌گذارد یا این عوامل به‌گونه‌ای ایجادکننده و توسعه‌دهنده پدیده هستند. در این پژوهش مقوله درون‌زایی می‌تواند ایجادکننده مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی باشند. مقوله‌های مربوط به شرایط علّی در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط علّی

مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
شرایط علّی	درون‌زایی	• حمایت از صنایع داخلی • مدیریت نقدینگی • افزایش بهره‌وری اقتصادی • مصرف کالای ایرانی

شرایط زمینه‌ای بیانگر مجموعه خاصی از ویژگی‌های مربوط به پدیده است که به شکل عمومی به مکان رویدادها و وقایع مربوطه اشاره دارد. ویژگی‌های زمینه‌ای شامل عواملی می‌شوند که بدون آن‌ها تحقق مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی امکان‌پذیر نیست و زمینه شرایط خاصی را که در آن راهبردها برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد، فراهم می‌کنند. این شرایط را مجموعه‌ای از مفاهیم، مقوله‌ها و متغیرهای زمینه‌ای تشکیل می‌دهند. در این پژوهش تولید دانش و توجه به سرمایه‌های انسانی، عوامل اصلی زمینه‌ای هستند که در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط زمینه‌ای

مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
شرایط زمینه‌ای	تولید دانش	• یادگیری از اشتباهات • تولید ایده خلاقانه و نوآورانه • توجه به نظریه‌ها و ایده‌های جدید • سامانه مدیریت ایده همچون نظام پیشنهادها و اتاق فکر • پرورش دانش (تبدیل دانش ضمنی به دانش آشکار) • سیستم‌های اطلاعاتی • چشم‌انداز و استراتژی حوزه دانش
	توجه به سرمایه‌های انسانی	• توجه به تقویت و تحکیم ارتباطات درون و مابین گروهی • عدالت محوری • استفاده از ظرفیت‌های ملی • اشتغال‌زایی • نظارت و ارزشیابی مناسب در تمامی سطوح

شرایط مداخله‌گر شامل شرایط عام‌تری همچون زمان، فضا و فرهنگ می‌شود که به‌عنوان تسهیلگر یا محدودکننده راهبردها عمل می‌کنند. این شرایط در راستای تسهیل یا محدودیت کنشی/ کنشی متقابل درزمینهٔ خاصی عمل می‌کنند. هریک از این شرایط، طیفی را تشکیل می‌دهند که تأثیر آن‌ها از بسیار دور تا بسیار نزدیک متغیر است. در این پژوهش دو مقوله برون‌نگری و انعطاف‌پذیری اقتصادی به‌عنوان مقوله‌های مداخله‌گر در نظر گرفته شده است که در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ٤. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط مداخله‌گر

مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
شرایط مداخله‌گر	برون‌نگری	• صادرات خدمات بانکی به خارج از کشور • حمایت از صنایع صادراتی
	انعطاف‌پذیری اقتصادی	• استفاده بهینه از امکانات و تجهیزات • برنامه‌ریزی هدفمند و پرهیز از توجه به مسائل حاشیه‌ای • مدیریت ریسک اعتباری • کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در دوران رکود • مدیریت مناسب در مواجهه با بحران‌های اقتصادی • اصلاح ساختار دولتی و بانکی

پدیده (مقوله محوری) در این پژوهش به صورت مستقیم با مسئله اصلی پژوهش درگیر است. پدیده مدنظر باید محوریت داشته باشد، یعنی همه مقوله‌های اصلی دیگر بتوانند به آن ربط داده شوند و به تکرار در داده‌ها ظاهر شود. به این معنا که در همه یا تقریباً همه موارد، نشانه‌هایی وجود دارند که به آن مفهوم اشاره می‌کنند. توضیحی که به‌تدریج با ربط‌دهی مقوله‌ها رشد پیدا می‌کند و منطقی و مستدل است. هنگامی که مفهوم به شیوه‌ای تحلیلی از راه تلفیق با مفاهیم دیگر بهبود می‌یابد، نظریه از لحاظ عمق و قوت اکتشافی رشد پیدا می‌کند. پدیده محوری، به ایده یا پدیده‌ای اطلاق می‌شود که اساس و محور فرایندی است که تمام مقوله‌های اصلی دیگر به آن ربط داده می‌شود. مقوله محوری حاصل از شرایط علّی، اقتصاد دانش-بنیان در نظر گرفته شده است. جدول ۵ مقوله محوری را نشان می‌دهد.

جدول ۵. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با پدیده محوری

مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
پدیده محوری	اقتصاد دانش-بنیان	• کارآفرینی و توجه به آن • بازار دارایی فکری • استفاده از فناوری‌های نوین • توجه به نخبگان و خبرگان دانشی • نوآوری و شکوفایی

راهبردها درواقع طرح‌ها و کنش‌هایی هستند که خروجی مقوله محوری مدل بوده و به پیامدها ختم می‌شوند. راهبردها، مجموعه تدابیری هستند که برای مدیریت، اداره یا پاسخ به پدیده تحت بررسی اتخاذ می‌شوند. پژوهشگر با توجه به مجموعه مفاهیمی که از لابه‌لای مصاحبه‌ها و کدهای نهایی استخراج شده، دو مقوله فرعی اشتراک دانش و به‌کارگیری دانش را نام‌گذاری کرده است. جدول شماره ۶ مقوله‌ها و مفاهیم مربوط به راهبردها را نشان می‌دهد.

جدول ٦. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با راهبردها

مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
راهبردها	اشتراک دانش	• تسهیم دانش و تجربیات افراد با همکاران • تشویش کارکنان در تسهیم و به اشتراک‌گذاری دانش • امکانات حوزه دانش • کارتمی • اعتماد بین اعضا • تبادل‌نظر اعضا
	به‌کارگیری دانش	• به‌کارگیری تجارب پیشین • حلقه‌های بازخورد بین رفتار کارکنان و نتایج آن در سازمان • بهره‌مندی از دانش • شناسایی و حفظ کارکنان کلیدی • استفاده از دانش در تصمیم‌گیری

پیامدها همان بروندادها یا نتایج کنش‌ها و واکنش‌ها هستند. بخش آخر مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها شامل پیامدهای مشهود و نامشهودی می‌شود که به بانک انصار مرتبط است. با توجه به کدگذاری باز، مفاهیم مربوط به پیامدهای مدل استخراج شده‌اند، سپس با توجه به حرکت رفت و برگشت میان تم‌ها و مفاهیم مقوله‌های اصلی استخراج و نام‌گذاری شده‌اند و بر همین اساس پیامدها در بخش مربوط به توسعه پایدار طبقه‌بندی شده است. جدول ۷ به مقوله‌ها و مفاهیم مربوط به پیامدها می‌پردازد.

جدول ۷. مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با پیامدها

مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
پیامدها	توسعه پایدار	• صرفه‌جویی در منابع و اصلاح الگوی مصرف • استفاده مناسب از ذخایر نفت و گاز • حکمرانی مطلوب یا سیستم مدیریتی مطلوب • افزایش تولید انرژی تجدیدپذیر • کنترل تورم • مبارزه با فساد اقتصادی همچون پارتی‌بازی و رانت اداری • بهینه‌سازی سیستم بانکی و مدیریت صحیح منابع مالی و ارزی

کدگذاری انتخابی نتایج گام‌های قبلی کدگذاری را به‌کار برده، مقوله‌های اصلی را انتخاب می‌کند، آن را به شکل نظام‌مند به سایر مقوله‌ها ارتباط می‌دهد، ارتباطات را اعتبار می‌بخشد و مقوله‌هایی را که نیاز به بست و توسعه بیشتری دارند را توسعه می‌دهد. مدل پارادایمی این تحقیق بر اساس الگوی پارادایمی استراوس و کوربین (۱۹۹۸) طراحی شد. در این مدل، شرایط علّی، عوامل الزام‌آور یا ترغیب‌کننده و فرایند مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها نشان داده می‌شود. با وجود این عوامل و شرایط، مدل و فرایند مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی طراحی شد. شرایط زمینه‌ای، تولید دانش و توجه به سرمایه‌های انسانی برای داشتن رویکرد مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی است، شرایطی که برای موفقیت بهتر در اجرای این فرایند باید بیشتر مدنظر قرار گیرند. این شرایط اثرهای مثبت یا منفی خاصی بر اجرای فرایندها ندارند. در صورتی که شرایط مداخله‌گر بر فرایند مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی تأثیر مثبت یا منفی داشته و می‌توانند اجرای مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی را مختل، تسهیل و همچنین تسریع کنند. در این فرایند اصلی‌ترین عامل در ایجاد فرایند، اقتصاد دانش‌بنیان به‌عنوان مقوله محوری در نظر گرفته شده است. هرچند نمی-

توان گفت این مقوله مهم‌ترین است اما باید گفت بدون این مقوله فرایند مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی امکان‌پذیر نیست. عامل راهبردی مدل، اشتراک دانش و به‌کارگیری دانش در نظر گرفته شده است و در بعد پیامدها، نتایج مورد انتظار مشهود و نامشهود توسعه پایدار مدنظر قرار گرفت. پیامدهایی که تجلی آن‌ها به‌معنای ظهور پدیده اقتصاد دانش‌بنیان است. مدل پارادایمی پژوهش به شرح شکل شماره ۱ نشان داده شده است.

منظور این است که نظریه از داده‌ها بیرون می‌آید. برای همین منظور از طرق مختلف می‌توان به نظریه برخاسته از داده اعتبار بخشید. داده‌های مفهوم‌سازی بنیادی با استفاده از شیوه تطبیق پیوسته گردآوری و تحلیل می‌شوند. این شیوه علاوه‌بر اینکه شیوهای برای تحلیل داده‌هاست، یک شیوه اعتباربخشی و اعتمادبخشی به یافته‌ها نیز محسوب می‌شود. در این روش تبیین‌های بالقوه و جستجو برای الگوهای بالقوه از طریق خواندن و بازخوانی داده‌ها در کل فرایند تحلیل داده‌ها شکل-بندی می‌شود و راهبرد تطبیق پیوسته فعالیت‌ها، پژوهشگر را برای دستیابی به یک نظریه روییده از داده‌ها جهت می‌دهد که این امر پایایی پژوهش را منعکس خواهد کرد. از سوی دیگر در راستای برآورده کردن روایی یافته‌ها بر اساس معیارهای ارزشیابی پژوهش کیفی که توسط کرسول ارائه شده است، روایی مدل سنجیده می‌شود. راهبردهای مختلفی که برای منظور پیشنهاد شده است عبارت‌اند از تطبیق توسط اعضا، بررسی همکار، مشارکتی بودن پژوهش و کثرت‌گرایی. بر اساس نظر کرسول پژوهشگران بایستی از حداقل دو راهبرد ذکرشده برای اعتباربخشی به پژوهش خود بهره گیرند (کرسول، ۲۰۰۷). برای این امر نظر مشارکت‌کنندگان در رابطه با گزارش پژوهش و خروجی‌های مراحل کدگذاری اخذ شد و پس از نهایی‌سازی مقولات به‌همراه مشارکت‌کنندگان، مدل نهایی تدوین شد (تطبیق اعضا). از سوی دیگر سعی شد با توجه به فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، با خبرگان جامعه علمی و دانشگاهی و همچنین متخصصان و مدیران در حوزه بانکداری مصاحبه صورت پذیرد (کثرت‌گرایی). علاوه بر دو راهبرد ذکرشده از نظر پنج‌تن از متخصصان حوزه بانکداری و آکادمیک مرتبط با موضوع، در رابطه با کدگذاری و مدل نهایی مشاوره گرفته شد که نتیجه آن به‌صورت جزئی و در قالب اصلاح عناوین برخی از مقولات بود (بررسی همکار) و درنهایت به‌طور هم‌زمان از مشارکت‌کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها بهره گرفته شد (مشارکتی بودن پژوهش).

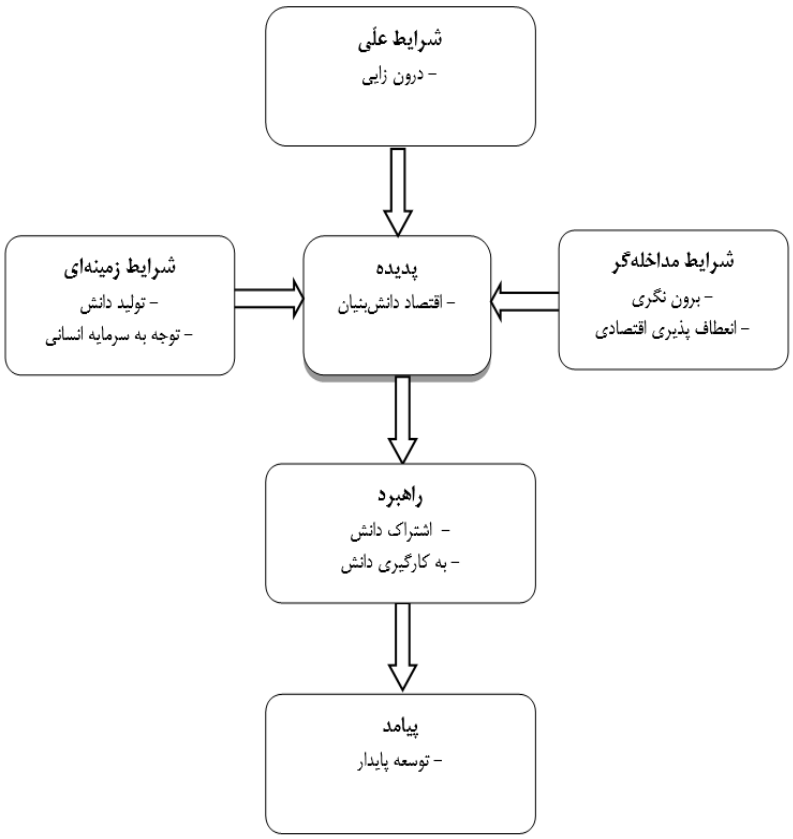

شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

اقتصاد مقاومتی با پافشاری بر قطع وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید در جهت تلاش برای خودکفایی، بازسازی و احیای اقتصاد ملی گام برمی‌دارد. دست‌یابی به اقتصاد مقاومتی نیازمند بسترسازی و ایجاد شرایط و زمینه‌هایی است که اگر تحقق نیابد نمی‌توان امید داشت که اقتصاد مقاومتی در کشور شکل گیرد. یکی از عمده‌ترین راهکارهای پژوهش این اقتصاد عبور از اقتصاد وابسته به منابع اولیه و متکی بر خام‌فروشی است که تنها از مسیر دانش و تقویت و تحکیم پایه‌های اقتصاد دانش‌بنیان در کشور تحقق می‌یابد؛ بنابراین رویکرد اصلی کشور به سوی دانش‌محور شدن اقتصاد و اجرای صحیح مدیریت دانش در سازمان‌ها و نهادهای دانش‌بنیان، کشور را در تحقق این مهم یاری می‌رساند. هدف از انجام پژوهش حاضر طراحی و تبیین مدل مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی در بانک‌ها است. بر اساس یافته‌های پژوهش شاخص‌های یادگیری از اشتباهات و تشویق کارکنان در تسهیم دانش در مصاحبه با متخصصان بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. یادگیری از اشتباهات مهم‌ترین شاخص مدیریت دانش در سازمان محاسبه شده است. یکی از راه‌های افزایش دانش در میان کارکنان سازمان به اشتراک‌گذاری تجارب اشتباهات در سازمان است. به این‌گونه که کارمندان از اشتباهات خود و سایر همکاران درس بگیرند و پیشرفت کنند که این روش هم کم‌هزینه و هم ارزشمند است. یادگیری کارکنان از اشتباهات موجب تکرار نشدن آن‌ها و صرفه‌جویی در مصرف منابع سازمان و همچنین افزایش بهره‌وری سازمان که یکی از شاخص‌های اقتصاد مقاومتی است. مورد بعدی تشویق کارکنان در تسهیم دانش است که رتبه دوم را در میان شاخص‌های مدیریت دانش در بانک دارد. کارکنان با اشتراک دانش خود در سازمان باعث می‌شوند که دانش تجربی و مؤثر آن‌ها در میان سایر کارکنان به اشتراک گذاشته شود و هزینه‌های آموزش کارکنان جدید را کاهش دهند. از طرفی تشویق کارکنان در تسهیم دانش موجب ایجاد پویایی و بهبود شاخص‌های انگیزشی در میان نیروی انسانی سازمان می‌شود.

در پژوهش حاضر، پدیده اقتصاد دانش‌بنیان است. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر وثوقی و مرادی (۱۳۹۱)؛ فشاری (۱۳۹۳)؛ اشبی و همکاران (۲۰۰۸) و مدیکا و رگیانی (۲۰۱۵) اشاره شده است. تمام مقوله‌های به دست آمده از کدگذاری باز به پدیده مربوط می‌شود و از آن سرچشمه می‌گیرد. با توجه به این‌که توسعه پایدار بنا به تعریف باید متضمن دست‌یابی به تولید سرانه بالاتر، اصلاح الگوی توزیع درآمد و بهبود محیط‌زیست باشد به این ترتیب دانش به‌عنوان یک منبع دائمی همواره در اختیار بنگاه‌های اقتصادی و کسب‌وکارهای نوپا و دانش‌بنیان قرارگرفته و با مشارکت مکرّر در فرآیندهای گوناگون تولیدی و خدماتی، سبب افزایش مزیت رقابتی و ایجاد ارزش‌افزوده می‌شود که این امر می‌تواند سبب گسترش رفاه اجتماعی و عامل کاهش فقر و بی‌عدالتی و موجب ارتقای روند توسعه پایدار گردد. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر قینتان و همکاران (۲۰۱۱)؛ داگلاس (۲۰۱۳)؛ پانت و همکاران (۲۰۱۴)؛ دولت‌آبادی (۲۰۱۵)؛ حسین‌زاده بحرینی (۱۳۹۲) و اسدی (۱۳۹۳) اشاره شده است.

در پژوهش حاضر از میان مقوله‌های موجود، درون‌زایی به‌عنوان مقوله ایجادکننده و علی است. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر میرمعزی (۱۳۹۱)؛ سیف (۱۳۹۲) و تاری و کاویانی (۱۳۹۲) اشاره شده است. اگر در بانک انصار شاخص درون‌زایی افزایش یابد آنگاه می‌توان انتظار داشت که تولید دانش نیز افزایش یابد؛ زیرا یکی از اثرات درون‌زا بودن، تولید دانش است. بانک انصار که با توجه به منابع و امکانات موجود عمل کرده و بر اساس داشته‌های خود فعالیت می‌کنند موجبات تولید دانش و راهکارهای نوین در تولید و فعالیت خود را فراهم می‌سازند. درون‌زایی موجب می‌شود که بر اساس منابع موجود در این بانک و یا شرکت دانش نوین بر همین منوال تولید گردد.

شرایط مداخله‌گر در این پژوهش، برون‌نگری است. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر بریگلیو و پیکینینو (۲۰۰۹) اشاره شده است. بسط و گسترش همکاری‌ها و تبادلات اقتصادی با کشورها و بررسی، شناسایی و فعال‌سازی ظرفیت‌های اقتصادی موجود برای صادرات به سایر کشورها مستلزم داشتن تکنولوژی‌ها و خدمات به روز درزمینه‌های موردنیاز است که لازمه آن‌ها توجه و شکوفایی در اقتصاد دانش‌بنیان است. در پژوهش حاضر، انعطاف‌پذیری به‌عنوان عامل مداخله‌گر است. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر خانباشی (۱۳۹۳)؛ هزاوئی و زیرکی حیدری (۱۳۹۳)؛ فشاری (۱۳۹۳) و باقری و تقوی (۱۳۹۳) اشاره شده است. با توجه به اینکه انعطاف‌پذیری موجب تغییر موقعیت بانک انصار در شرایط مختلف توسط تغییر برنامه‌های خود و یا کنار گذاشتن راهبردهای فعلی شرکت می‌شود پس انعطاف‌پذیری برای حرکت در مسیر درست با اشتراک دانش به‌عنوان یکی از ارکان اساسی مدیریت دانش به شمار می‌رود. انعطاف‌پذیری به معنای تطبیق سریع اقتصاد بانک انصار با شرایط مختلف است به‌گونه‌ای که بانک بتواند در مقابل شوک‌های منفی مقاومت

کند و در شرایط جدید مستقر شود و همچنین از شوک‌های مثبت بیرونی بتواند به‌خوبی به نفع خود استفاده کند ازجمله شوک‌های اقتصادی منفی به‌عنوان مثال می‌توان تحریم‌ها را مثال زد که در شرایطی که اقتصاد دانش‌بنیان حاکم باشد موجب می‌شود تا بانک از خود انعطاف نشان دهد و با دانش نهادینه شده در بانک بتواند تأثیرات منفی و مخرب تحریم را دفع کند.

در پژوهش حاضر از میان عوامل موجود، تولید دانش به‌عنوان شرایط زمینه‌ای است. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر نوناکا و تاکوچی (۱۹۹۵) اشاره شده است. تولید دانش درصورتی‌که در بانک انصار درست سازمان‌دهی شود موجبات به‌کارگیری، توسعه و پیشرفت بانک را فراهم می‌کند و به همین جهت تولید دانش و به‌کارگیری دانش رابطهٔ مثبت و معنی‌داری دارند. با افزایش تولید دانش در بانک انصار به‌شرط فراهم‌سازی بستری مناسب برای دسترسی همگان به دانش تولید شده اشتراک دانش نیز افزایش خواهد یافت و این دو با هم دو رکن اساسی دستیابی به سیاست‌های مدیریت دانش هستند. در پژوهش حاضر توجه به سرمایه انسانی به‌عنوان عامل زمینه‌ای شناسایی شدند. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر میرمعزی (۱۳۹۱)؛ جهرمی و همکاران (۱۳۹۲) و فشارکی و پورعبدی (۱۳۹۳) اشاره شده است. اگر در بانک انصار به منابع انسانی توجه شود و منابع انسانی را در مسائل مشارکت داد درنهایت نیروی انسانی در صحنه محکم‌تر از همیشه حاضر خواهد شد و از دانش و توان خود استفاده به عمل خواهد آورد. با توجه به اینکه نیروی انسانی و سرمایهٔ انسانی بانک انصار مهم‌ترین نقش را در موفقیت یا ناکامی آن دارد و از طرفی کسب‌وکارهای نوپا و شرکت‌های دانش‌بنیان تأثیر مستقیمی به رشد اقتصاد دانش‌بنیان دارند توجه کافی به جذب صحیح و تیم‌سازی مناسب می‌تواند علایق، انگیزه‌ها و توانمندی‌های کارکنان را در مسیر ارزش‌آفرینی برای بانک قرار دهد.

در این پژوهش دو مؤلفهٔ اشتراک دانش و به‌کارگیری دانش از بین مؤلفه‌های به دست آمده، به‌عنوان راهکار برای رسیدن به اهداف موردنظر می‌باشند. این یافته‌ها در پژوهش‌های مختلفی نظیر نوناکا و تاکوچی (۱۹۹۵) اشاره شده است. اشتراک دانش درون بانک انصار باعث رشد دانش نیروی انسانی و به طبع آن باعث رشد و توسعهٔ بانک می‌شود که به‌موجب آن برون‌نگری را برای این بانک به همراه دارد. به‌کارگیری درست از دانش کسب شده در بانک انصار باعث رشد و توسعه می‌شود و دانش را در مسیر تبدیل به ثروت قرار می‌دهد که این همان تعبیر سادهٔ اقتصاد دانش‌بنیان است و نشان‌دهندهٔ رابطه به‌کارگیری دانش و اقتصاد دانش بنیان است؛ بنابراین با توجه به پیشرفت و توسعه بسیار درزمینهٔ نرم‌افزارهای مدیریت دانش در عصر اخیر و وجود سیستم‌هایی که تحت وب هستند و می‌توانند مدیریت دانش را در سازمان نهادینه کنند مورد استفاده قرار گیرند تا سازمان‌ها بتوانند در آموزش کارکنان و اشتراک دانش سازمانی در میان آن‌ها چابک عمل کنند.

یکی از محدودیت‌های پژوهش‌های کیفی امکان تفاسیر مختلف از پدیده مورد بررسی است و به‌طبع تفسیر صورت گرفته از پدیده مورد مطالعه در این پژوهش، فقط یکی از تفاسیر ممکن و پذیرفتنی درباره آن است. با توجه به اینکه در این پژوهش به مدل‌سازی مدیریت دانش در تقویت اصول اقتصاد مقاومتی بانک‌ها پرداخته شده و درنهایت مدلی برای آن تدوین شد، نیاز است تا در پژوهش‌های آتی با بررسی وضعیت بانک‌ها از منظر ارکان مدل، میزان هم‌راستایی مدل با شاخص-های عملکردی بانک مورد مطالعه بررسی شود.

منابع

استیری، مجید (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر و نقش فناوری اطلاعات و توسعه مدیریت دانش بر اقتصاد مقاومتی (مطالعه موردی: فعالان اقتصادی بسیج سازندگی در استان خراسان رضوی)»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، شماره ۱۲، ۳۷۴-۳۵۱.

اسدی، علی (۱۳۹۳). «نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی»، سیاست‌های راهبردی و کلان، سال دوم، شماره ۵، ۳۹-۲۵.

ایدلخانی، یاسمن؛ اخوان، پیمان؛ حسنوی، رضا (۱۳۹۵). «مدل ترکیبی مدیریت دانش و اقتصاد مقاومتی: رویکردی مناسب برای مواجهه با بحران‌ها در جمهوری اسلامی ایران»، مدیریت بحران، سال پنجم، شماره ۱۰، ۷۶-۶۵.

باقری، رضا؛ تقوی، مسعود (۱۳۹۳). «بررسی نقش صنعت نفت، گاز و انرژی برای تحقق اقتصاد مقاومتی»، دومین کنفرانس بین‌المللی تحریم‌های اقتصادی.

تاری، فتح‌اله؛ کاویانی، زهرا (۱۳۹۲). اقتصاد مقاومتی و مؤلفه‌های آن. *سیاست کلان*، ۲(۲)، ۲۶-۹.

جعفری، مصطفی؛ اخوان، پیمان و اختری، مریم (۱۳۹۰). *مدیریت دانش (نگاهی جامع بر ابزارها و تکنیک‌ها)*. چاپ اول، تهران: درسا.

جهرمی، تراب‌زاده؛ سجادیه، سید علیرضا و سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۲). بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری). *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۰(۳۲)، ۴۶-۳۱.

حجازی‌نیا، رؤیا (۱۳۹۵). شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت مدیریت دانش با رویکرد تحقق اقتصاد مقاومتی. *فصلنامه رشد فناوری*، ۱۲(۴۷)، ۲۰-۱۲.

حسین‌پور، داود و صدیقی، رامین (۱۳۹۷). بررسی رابطه مدیریت دانش و مدیریت جهادی با اقتصاد مقاومتی. *مدیریت توسعه و تحول*، ۳۴، ۴۱-۲۵.

حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۹۲). اقتصاد مقاومتی؛ راهکاری برای توسعه. *مشکوه*، ۱۱۸، ۱۳۸-۱۵.

خالقی، محمدجواد (۱۳۹۵). نقش نظام بانکی در تحقق اقتصاد مقاومتی. *پژوهش ملل*، ۱(۶)،۵۶-۴۶.

خانباشی، محمد (۱۳۹۳). رویکرد فرهنگی- اجتماعی به مفهوم اقتصاد مقاومتی. *کار و جامعه*، ۱۷۱، ۱۷-۴.

رشوند، علی‌اکبر (۱۳۹۵). مدیریت سیاسی- اقتصاد مقاومتی- اقدام و عمل. *وب‌سایت اداره کل مدیریت بحران استان قزوین.*

سیف، الهمراد (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر نقشه راه پیاده‌سازی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ج.ا. ایران. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۶(۶۱)، ۱۱۵-۸۹.

شامی زنجانی، مهدی و نوری، مژگان (۱۳۹۴). *مدیریت دانش چابک: راهنمای عملی پیاده‌سازی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

شریف‌زاده، فتاح و بودلایی، حسن (۱۳۸۷). *مدیریت دانش در سازمان‌های اداری تولیدی و خدماتی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی.

شعبانی، احمد و عبدالملکی، حجت‌الله (۱۳۹۰). توسعه اقتصادی دانش‌پایه: مبانی نظری، تجربیات و الزامات سیاست‌گذاری. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۱۶(۱)، ۹۷-۱۲۷.

شیخ‌الاسلام، محمدعلی و قاسمی درآباد، رضا (۱۳۹۷). واکاوی رابطه اثربخشی نظام جامع مدیریت دانش با مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی (درونزا) به کمک روش PLS (مطالعه موردی: شرکت دانش‌بنیان دفاعی). *اقتصاد دفاع*، ۳(۸)، ۵۳-۳۵.

فخرپور، سید حسین؛ خوش سپهر، زهرا و ملکی، محمدحسن (۱۳۹۷). ارائه مدلی جهت تحقق اقتصاد مقاومتی در سازمان‌ها با به‌کارگیری نظریه شکست‌ناپذیری. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۱۲(۱)، ۱۲۳-۱۵۲.

فشارکی، سید جواد؛ پورعبدی، سمیه (۱۳۹۳). *تهدیدات اقتصادی و اقتصاد مقاومتی*. اصفهان: علم آفرین.

فشاری، مجید (۱۳۹۳). بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران. *مجله اقتصادی*، ۵ و۶، ۴۰-۲۹.

محمدی مقدم، یوسف؛ ذوالفقاری، حسین؛ علیپور، میثم و رسولیان، پریسا (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین اقتصاد مقاومتی، گرایش کارآفرینانه و مدیریت دانش. *مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۱(۲)، ۱۲۰-۱۰۷.

محمدی، بیوک (۱۳۹۳). *اصول روش تحقیق کیفی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرمعزی، سید حسین (۱۳۹۱). اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری). *اقتصاد اسلامی*، ۱۲(۴۷)، ۷۶-۴۹.

وثوقی نیری، عبداله؛ مرادی آیدیشه، شعبان (۱۳۹۱). اقتصاد مقاومتی عامل اصلی در ارتقای بهره‌وری. *همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی، دانشگاه گیلان*، ۳۲۱-۳۰۴.

هاشمی، سید علی‌اکبر (۱۳۹۷). شناسایی و طبقه‌بندی عوامل توسعه داشبورد سازمانی با منطق هوش تجاری جهت ارزیابی راهبردهای اقتصاد مقاومتی. *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، ۲۴(۷۰)، ۶۳-۴۵.

هزاوئی، سید مرتضی؛ زیرکی حیدری، علی (۱۳۹۳). اقتصاد مقاومتی نماد مدیریت جهادی در اقتصاد سیاسی ایران. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۱(۳۷)، ۲۶-۹.

Al-Zayyat, A. N., Al-Khaldi, F., Tadros, I., & Al-Edwan, G. (2010). The effect of knowledge management processes on project management. *IBIMA Business Review*.

Anisimova, T. (2016). The effects of corporate brand symbolism on consumer satisfaction and loyalty: evidence from Australia. *Asia Pacific Journal of Marketing and Logistics.*

Ashby, J., Cox, D., McInroy, N., & Southworth, D. (2008). Delivering economic success: an international perspective on local government as stewards of local economic resilience. *Norfolk Trust.*

Biasutti, M., & Heba, E. D. (2012). Using Wiki in teacher education: Impact on knowledge management processes and student satisfaction. *Computers & Education*, 59(3), 861-872.

Briguglio, L., & Piccinino, S. (2009). Growth and Resilience in East Asia and The Impact of the 2009 Global Recession.

Cao, Y., & Xiang, Y. (2012). The impact of knowledge governance on knowledge sharing. *Management Decision*, 50(4), 591-610.

Chen, Z., & Xu, X. (2009). Study on construction of knowledge management system based on enhancing core competence of industrial clusters. *International Journal of Business and Management*, 5(3), 217.

Claver-Cortes, E., Zaragoza-Saez, P., & Pertusa-Ortega, E. (2007). Organizational structure features supporting knowledge management processes. *Journal of Knowledge Management*, 11(4), 45-57.

Creswell, J. W (2007). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage publications.

Dahlman, C. & Anderson, T. (2000). Korea and knowledge based economy: Making the transition. *World Bank Institute.*

Dolatabadi, H. R. (2015). Analysis of the Impact of Government and Resistive Economy on the Purchase of Iranian Goods. *International Journal of Resistive Economics*, *3*(1), 82-89.

Donate, M. J., & de Pablo, J. D. S. (2015). The role of knowledge-oriented leadership in knowledge management practices and innovation. *Journal of Business Research*, 68(2), 360-370.

Douglass, M. (2013). Globalization and the Pacific Asia Crises: Toward Economic Resilience through Livable Cities. *Asian Geographer*, 19: 1-2, 119-137.

Fernandez, I., & Sabherwal, R. (2014). *Knowledge management: Systems and processes*. Routledge.

Hsiao, Y. C., Chen, C. J., & Chang, S. C. (2011). Knowledge management capacity and organizational performance: the social interaction view. *International Journal of Manpower*, 32(5/6), 645-660.

Kakabadse, N. K., Kakabadse, A., & Kouzmin, A. (2003). Reviewing the knowledge management literature: towards a taxonomy. *Journal of knowledge management*, 7(4), 75-91.

Li, y. H. (2008). *Entre preneurial oerientation & firm performa ncre:The role of knowledge creation process*. Industrial Marketing Management.

Lindner, F., & Wald, A. (2011). Success factors of knowledge management in temporary organizations. *International Journal of project management*, 29(7), 877-888.

Mello, J., Flint, D. A. (2009). Refined view of grounded theory and its application to logistics research. Journal of business logistics, 30(1), 107-125.

Modica, M., & Reggiani, A. (2015). Spatial economic resilience: overview and perspectives. *Networks and Spatial Economics*, *15*(2), 211-233.

Nonaka, I., & Takeuchi, H. (1995). *The Knowledge Creating.* New York.

Nonaka, I., & Takeuchi, H. (1995). *The Knowledge Creating.* New York.

Pant, R., Barker, K., & Zobel, C. W. (2014). Static and dynamic metrics of economic resilience for interdependent infrastructure and industry sectors. *Reliability Engineering & System Safety*, *125*, 92-102.

publications. Wang, C. C., & Wu, A. (2016). Geographical FDI knowledge spillover and innovation of indigenous firms in China. *International business review*, 25(4), 895-906.

Quintane, E., Mitch Casselman, R., Sebastian Reiche, B., & Nylund, P. A. (2011). Innovation as a knowledge-based outcome. *Journal of knowledge management*, *15*(6), 928-947.

Salehi, M., Moradkhannejad, R., & Safari, K. (2012). How knowledge management is affected by organizational structure. The learning organization, 19(6), 518-528.

Schroeder, A., Pauleen, D., & Huff, S. (2012). KM governance: the mechanisms for guiding and controlling KM programs. Journal of Knowledge Management, 16(1), 3-21.

Smith. (2002). What is the Knowledge Economy? Knowledge Intensity and Distributed Knowledge Bases. The United Nations University, Institute for New Technologies, UNU/INTECH Discussion Papers. ISSN 1564-8370.

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research techniques.* Thousand Oaks, CA: Sage.